

پرواز ایکار

رمون کنو

ترجمه کاوہ سید حسینی



انتشارات انشاد

رمون کنو را بشناسیم

«چرا نباید از خواننده انتظار داشته باشیم که کوششی به خرج دهد؟ همیشه همه چیز را برای خواننده شرح می دهند. سرانجام خواننده از اینکه می بیند چنین رفتار تحقیرآمیزی با او دارند خشمگین می شود.»

رمون کنو همیشه به این گفته خود عمل کرده است. او پیوسته خواننده اش را جدی می گیرد و آثار او برای خواننده مسائلی را مطرح می کند که باید حل شود. مسئله اینست که کنو یک نویسنده عادی شبیه همه نویسندگان دیگر نیست. او نویسنده اسرارآمیزی است و می توان گفت که در عالم نویسندگی نوعی استثناء بشمار می شود. درست در لحظه ای که خواننده احساس می کند قصد او را از جمله ای دریافته است و به مفهوم خاص یا عقیده اخلاقی معینی رسیده است، ناگهان به نتیجه معکوس می رسد. آدم نمی داند که تکلیفش با او چیست؟ هر لحظه جعبه ای را به خواننده ارائه می کند که معلوم نیست وقتی در جعبه را بگشاید چه چیزی از آن بیرون خواهد آمد.

و باز به نوعی پارادوکس (باطل نما) درباره رمون کنو می رسیم: او که مراحل سوررئالیسم، ادبیات متعهد و رمان نو را تجربه کرده و پشت سر گذاشته و تسلیم هیچکدام آنها نشده است قلم زنی عقب مانده یا مرتجع شمرده نمی شود، بلکه در سراسر عمر خود نویسنده ای مدرن بوده و همیشه مدرن باقی مانده است.

انگار آنچه مد روز است و جدی شمرده می شود سبب شده است که رمون کنو را نویسنده‌ای شوخ طبع یا مؤدبانه تر بگوییم، اهل طنز بشمارند، اما این نتیجه گیری هم به جایی نمی رسد. آثار او در عین شاد بودن بسیار جدی است و اغلب از خلال دشواریهایی که باید حل کرد، خواننده را به این نتیجه می رساند که کنو نویسنده‌ای استثنایی است.

در آغاز آخرین روزها^۱ بود

«وقتی که ونسان توکدن^۲ از قطار لوهاور^۳ پیاده شد، جوانی بود محجوب، فردگرا و آنارشیست. هرچند که نزدیک‌بین بود عینک به چشم نداشت و موهایش را بلند کرده بود تا حاکی از عقایدش باشد. همه این حالات بر اثر خواندن کتاب به او دست داده بود.»

آخرین روزها، صفحه ۲۱

داستان یک جوان شهرستانی که در ۱۹۰۳ در لوهاور به دنیا آمده بود و در سال ۱۹۲۰ در پاریس از قطار پیاده شد چنین آغاز می شود. البته صددرصد زندگی خود کنو نیست، بلکه آغاز فصل سوم آخرین روزها سومین رمانی است که وی در ۱۹۳۶ منتشر کرد. پیش از آن خار راه^۴ (۱۹۳۳) و پوزه سنگی^۵ (۱۹۳۴) را منتشر کرده بود و در این میان ترجمه کتابی از ادگار والاس^۶ با عنوان راز قطار طلایی با اسم مستعار ژان رمون^۷ انتشار داده بود. (۱۹۳۴) و این امضا در واقع ترکیبی از نامهای ژانین و رمون کنو بود. آخرین روزها را باید باز نویسی کمی تغییر یافته یادداشتهای روزانه رمون کنو به حساب آورد.

1. *Les Derniers Jours*

2. Vincent Tuquedenne

3. Le Havre

4. *Le Chiendent*

5. *Gueule de pierre*

6. Edgar Wallace

7. Jean Raymond

در سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۵ ونسان توکدن (نام مستعار رمون کنو) در دانشگاه سوربون نام نویسی می کند، با محافل دانشجویی تماس می گیرد، به دادتیسیم و به اشعار کویستی علاقمند می شود. به سراغ نوشتن و ریاضیات و فلسفه می رود.

چهره‌های متعدد و در عین حال متناسب با هم وی، چهره‌های یک انسان جنگناک است. در طول دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ می توان گفت که کنو طرح تمام آثارش را ریخت و تقریباً دوسوم آنها را به وجود آورد. چهره اصلی نویسنده در واقع بر مبنای سوررئالیسم شکل گرفته است: نخست با عشق، سپس با ریمیدگی و سرانجام با مخالفت. ورود فعالانه به نهضت سوررئالیسم، سپس قطع رابطه با آندره برتون^۱، نقاط عطفی است در زندگی شخصی، عاطفی و اجتماعی رمون کنو که در همان سالهای ۱۹۳۰ تازه قدم در عالم ادب می گذاشت. باید گفت که بوپتیقای آثار کنو بر اساس مخالفت او با چهره‌ای که بزودی در نظرش چهره واقعی کراهت جلوه کرد، شکل گرفت. هرچند که مستعدان به این نکته زیاد توجه نکرده‌اند، ولی باید به اهمیت تأثیر این رابطه در آثار او پی برد.

حماسه سوررئالیستی و بحران ۱۹۲۹

۱۹۲۴ تا ۱۹۲۹ پنج سالی است که مراحل تعیین کننده روابط رمون کنو و آندره برتون و گروه سوررئالیست در آنها اتفاق افتاده است. ملاقات با آندره برتون، ورود به نهضت سوررئالیسم و بعد شرکت در این نهضت و ادامه تحصیل فلسفه در سوربون، جستجوی کار، انجام خدمت نظام در مراکش و شرکت در جنگ ریف، ازدواج با ژانین کان^۲ خواهر همسر اول برتون...

1. André Breton

2. Janine Kahn